مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شمارهٔ پیاپی ۸۳/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص۱۳۶-۱۱۳

نگرشی در اخبار تحلیل، نفی ضمان خمس سابق بر ملکیّت شیعه*

حمیده عبداللهی‌علی‌بیک
مربّی دانشگاه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
Email: abdollahi٤٩٧@gmail.com
دکتر علی مظهرقراملکی
دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران
Email: ghmaleki@ut.ac.ir
دکتر عابدین مؤمنی
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران
Email: abedinmomeni@ut.ac.ir
دکتر سیّد محمدرضا امام
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران
Email: mremam@ut.ac.ir

چکیده

اصل تحلیل خمس اجمالاً مسلّم است. حکم تحلیل خمس، از جانب اکثر ائمّه (ع) صادر شده است. متعلّق تحلیل همه‌ی ائمّه (ع)، اعمّ از متقدّم و متأخّر یکی بوده است. تحلیل یک امام به عصر خودش اختصاص ندارد.علاوه بر این تحلیل مختصّ عصر حضور یا غیبت نیست. حکم تحلیل خمس تنها متعلّق به کسی نیست که رساندن حقّ ائمّه (ع) برایش امکان ندارد بلکه همه‌ی مکلّفان را شامل می‌شود. با تحلیل، خمس ساقط می‌شود نه این‌که به ذمّه تعلّق گیرد. تحلیل شامل فوایدی نمی‌شود که در ملک شیعه به دست می‌آید بلکه شامل فوایدی است که هنگام ملکیت غیر، خمس به آن تعلّق گرفته و با بخشش، بیع و ... به شیعه منتقل شده است. بنابراین علّت تحلیل، ورود اموال متعلّق خمس به ملک شیعه است و غایت آن، پاکی ولادت، خوردنی، آشامیدنی و ... شیعه است.

کلید واژه‌ها: تحلیل، خمس، شیعه، ائمّه (ع)، غصب، حاکمان جور.

---

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۴/۱؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۸۷/۹/۲۴.

مقدمه

تحلیل خمس یکی از موضوعاتی است که در بین شیعه مطرح است و در مجموعه‌های فقهی و حدیثی از آن بحث شده است و به معنای حلال شمردن یک پنجم مالی است که خمس به آن تعلّق گرفته است ولی برای شیعه تصرف در آن جایز است.

مسألۀ اساسی مورد بررسی در این نوشتار این است که آیا اساساً خمس تحلیل شده است؟

با فرض تحلیل خمس، سؤال‌های فرعی ذیل مطرح می‌شود:

أ) آیا همۀ اصناف خمس اعم از غنایم، غوص، ارباح مکاسب و ... تحلیل شده است؟

ب) آیا همۀ خمس یعنی سهم امام و سهم سادات، هر دو، تحلیل شده است؟

ج) آیا همۀ مصادیق و موارد متعلّق خمس، یعنی تمام اموال اعم از تجارت، زراعت، صنعت، انفال، کنیزها و ... تحلیل شده است؟

د) آیا تحلیل به زمان خاصّی اختصاص دارد یا شامل همۀ زمان‌ها اعم از حضور و غیبت می‌شود؟

اقوال و آرای متشتّتی در پاسخ به پرسش‌های فوق در کتب فقهی آمده است. منشأ گوناگونی استنباط فقها، روایات متعدّد با مضامین متفاوتی است که در جوامع حدیثی از ائمه(ع)نقل شده است.

در این نوشتار ابتدا تعدادی از این روایات را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم؛ سپس به بررسی اقوال فقها در تبیین موضوع تحلیل می‌پردازیم و در نهایت، دیدگاه صحیح را با استناد به احادیث موجود، اثبات می‌کنیم.

بنابراین موضوع در قالب سه بخش بررسی می‌شود:

۱. مستندات تحلیل

تحلیل خمس به معنای حلال شمردن یک پنجم مالی است که در اختیار شیعه قرار گرفته است.

مستند تحلیل تنها روایات اهل بیت (ع) است. شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بیست و دو روایت در این‌باره نقل کرده است. بیشتر این روایات از امام باقر و صادق(ع) وارد شده است. یک روایت نیز در تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) آمده است. در مواردی از این روایات به سیره‌ی علی(ع) استناد شده است. یک مورد از امام جواد(ع) و یک مورد هم از امام زمان(عج) وجود دارد. در ذیل تنها به نقل برخی از روایات اکتفا می‌کنیم، چرا که نقل این تعداد از روایت برای طرح موضوع، اثبات متعلّق تحلیل و ارزیابی اقوال کافی است. روایاتی که گفته می‌شود یا امکان دارد که گفته شود که بر تحلیل دلالت می‌کنند به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

أ)ائمه(ع) خمس را برای شیعیانشان تحلیل کرده‌اند. روایات متعدّدی با این مضمون وجود دارد، به عنوان مثال: روایت صحیح زراره از امام باقر(ع). حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی(ع) خمس را به شیعه بخشید «حللهم من الخمس» تا ولادت آن‌ها، پاک باشد(حرّ العاملی، ج ۶، ص ۳۸۳) .

ب) ائمه(ع) همهٔ حقوقشان را تحلیل کرده‌اند؛ خمس نیز یکی از این حقوق است. به عنوان نمونه:روایت صحیح فضلاء[۱] از امام باقر(ع). حضرت می‌فرماید: امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب(ع) فرموده است که مردم در مورد شکم‌ها و عورتهایشان هلاک شدند چرا که ایشان حقّ ما را ادا نکردند «**لأنهم لم یؤدوا إلینا حقنا**». آگاه باشید که شیعیان ما و پدران ایشان – فرزندان ایشان۲ – در این مورد در حلیّت به

۱.این روایت را حریز بن عبدالله از سه نفر از فُضَلاء یعنی ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم نقل می‌کند.

۲.صدوق در ***علل الشرایع***، ج ۲، ص ۳۷۷ همین حدیث را روایت کرده است، تنها تفاوتی که دارد این است که به جای کلمهٔ «آباء» کلمهٔ «ابناء» را آورده است: «ألا و إن شیعتنا من ذلک و أبنائهم فی حل» و شاید روایت «و أبنائهم» صحیح تر باشد. به نقل از ***مستند العروة الوثقی***، کتاب الخمس، ص ۳۴۲.

سر می‌برند«ألا و إن شیعتنا من ذلک و آبائهم فی حل» (حر عاملی،۳۷۹/۶،ح۱). استدلال به این صورت است که لفظ «حقّ» که در روایت آمده است اگر در خمس ظهور ندارد لااقل اطلاق دارد. بنابراین خمس و حقوق دیگر، مانند آن‌چه از کفّار در جنگ بدون اذن امام(ع) گرفته می‌شود، برای شیعه حلال است.

ج) ائمه(ع) اموال را برای شیعه تحلیل کرده‌اند. این روایات به دو صورت نقل شده است؛ در بعضی از این روایات عبارت «تقع فی أیدینا» و در بعضی «إن لنا اموالاً» آمده است. به عنوان مثال: روایت معتبر یونس بن یعقوب (ابن‌بابویه، ج۲، ص ۴۴ – مفید، ص ۲۸۲): راوی می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم، مردی از قماطین بر حضرت وارد شد و به حضرت عرض کرد، فدایت شوم! اموال، سودها و سرمایه‌هایی در دست ما واقع می‌شود و می‌دانیم که حقّ شما در این اموال ثابت است و ما از پرداخت آن تقصیر کرده‌ایم. «... نعلم أن حقک فیها ثابت» حضرت جواب داد: اگر ما امروز شما را به پرداخت آن تکلیف کنیم، در حقّ شما رعایت انصاف نکرده‌ایم «ما أنصفناکم إن کلفناکم ذلک الیوم»(حرعاملی، ج۶، ص۳۸۰ ح۶). از آن‌جایی که در این روایت، عبارت سرمایه و سود آمده است، شامل خمس می‌شود. یعنی مراد از حق در روایت یا خصوص خمس و یا اعم از خمس است و هر کدام از این دو منظور باشد معنای آن این است که خمس برای شیعه مباح شده است و مکلّف نیست که آن را به صاحبانش برساند.

روایت حارث‌بن‌مغیره از امام صادق(ع). راوی می‌گوید به امام صادق(ع) عرض کردم، برای ما اموالی از قبیل درآمدها، سرمایه‌ها و مانند آن وجود دارد و می‌دانم که حقّ شما در آن اموال وجود دارد. «إن لنا اموالاً من غلات و تجارات و نحو ذلک». حضرت فرمود: ما برای شیعیانمان حلال نکردیم مگر به خاطر این که ولادت آن ها پاک باشد و هر کسی که ولایت پدران ما را پذیرفته باشد پس او نیز در مورد تمام حقوق ما که در دست ایشان است معاف است و این بخشودگی را شاهد به غایب نیز

برساند. «... و کل من والی آبائی فهو فی حل مما فی أیدیهم» (همو،۳۸۱/۶، ح ۹) نحوهٔ استدلال به روایت این است که با لفظ «اموال» و با اضافهٔ کلمهٔ «و نحو ذلک» روایت، در تحلیل همهٔ اقسام خمس ظهور دارد و همچنین حلیت برای همهٔ موالیان ائمهٔ(ع) است. مشابه این روایت، روایت دیگری است که در آن روایت این تعبیر آمده است: خدایا، ما برای شیعیانمان حلال کردیم«اللهم إنا قد أحللنا ذلک لشیعتنا» (همو،۳۸۳/۶، ح ۱۴).

د) ائمه(ع) مَناکح (زنان) را برای شیعیانشان تحلیل کرده‌اند: روایت معتبر ضریس کناسی از امام صادق(ع). امام فرمود: آیا می‌دانید از کجا زنا بر مردم داخل می‌شود؟ عرض کردم نمی‌دانم؛ امام فرمود: از ناحیهٔ خمس ما اهل بیت مگر برای شیعیان خوب ما، چرا که خمس برای ایشان، به خاطر تولدّشان حلال شده است«... فإنه محلل لهم و لمیلادهم» (همو،۳۷۹/۶، ح ۳)[۱].

ه)ائمه(ع) انفال را برای شیعه تحلیل کرده‌اند: روایت معتبر ابی سیار بن عبدالملک از امام صادق(ع): در این روایت آمده است، ای اباسیّار، مال را برای تو، پاک و حلال کردیم. «یا اباسیار، قد طیبنا لک و حللناک منه». مالت را بردار و هر چه از زمین در اختیار شیعیان ما قرار می‌گیرد، آنها در بخشودگی به سر می‌برند و برای ایشان حلال است تا قائم ما قیام کند. (همو،۳۸۲/۶ ح ۱۲) روایت در تحلیلِ کلّیِ زمین ظهور دارد و در واقع سیاق آن، سیاق روایات تحلیل انفال برای شیعه است ؛ که به معنای این نیست که انفال برای شیعه حلال شده است بلکه به این معنا است که شیعه اذن دارد تا با اسباب شرعی از قبیل احیا و حیازت تملّک کند.

در این‌جا چند روایت را به عنوان نمونه نقل کردیم. مستفاد از مجموع این روایات و روایات دیگری که در رابطه با تحلیل از ائمه(ع) رسیده است و به حدّ تواتر می‌رسد این است که اجمالاً اصل تحلیل مسلّم است ولی با توجه به این‌که در بین فقها

۱.شیخ مفید در کتاب المقنعه، ص ۲۷۹، عبارت را به این صورت آورده است: «محلَّل لهم لمیلادهم».

در کیفیت عمل به اخبار متعدّدِ تحلیل اختلاف وجود دارد، لازم است بعضی از اقوال را در این‌جا بیاوریم و ارزیابی کنیم که آیا با روایات، سازگاری دارند یا خیر؟

۲. اهم اقوال فقها در تبیین تحلیل

– تحلیل در این روایات به فیئ و انفال اختصاص دارد(سلّار، ص۱۴۲). این قول با مفاد عدۀای از روایات که تحلیل را در مطلق حقّ ائمه تعمیم داده‌اند (حرعاملی، ۳۷۹/۶، ح ۱) و عدّۀای دیگر از روایات که تنها به تحلیل خمس (همو،۳۸۳/۶، ح ۱۵) یا خمس با فیء (همو،۳۸۲/۶، ح ۱۲) تصریح کرده‌اند، سازگاری ندارد.

– روایات تحلیل تنها به زنان و کنیزها اختصاص دارد (المفید، ص ۲۸۵). مستند این قول تعلیل به طیب ولادت است که در تعدادی از روایات آمده است.

در این قول اشکال است چرا که اولاً: خلاف عموم تعبیری است که درروایات، حق خمس یا فیء ائمه(ع) را حلال کرده است؛ ثانیاً: خلاف تصریح به حلال بودن حق ائمه(ع) در سرمایه، زراعت، خوردنی و پوشاک است. ثالثاً خلاف روایاتی است که هلاکت مردم را در شکم علاوه بر عورت دانسته است.

ممکن است گفته شود که تحلیل با این که به همۀ اموال تعلّق می‌گیرد ولی تنها به عصر علی(ع) (منتظری، ح ۱۵۵) یا به عصر امامی اختصاص دارد که حکم تحلیل از او روایت شده است (خوانساری، ج ۲، ص ۱۱۶). یا این که تحلیل به امام محمد باقر(ع) اختصاص دارد (سبحانی، ص۴۴۷). توضیح این که تحلیل باعث الغای خمس در همۀ زمان‌ها نباشد بلکه هر امامی به دلیل امامتش مادامی که زنده است؛ مالک خمس است و تحلیل هر امامی، ولایی و فقط به لحاظ زمان خود آن امام است (جوادی آملی، ص ۱۹۷) و ادلّۀ وجوب خمس نسبت به بعد از زمان آن امام، به اطلاق خود باقی است.

در این قول اشکال است چرا که مخالف عدّۀای از روایات تحلیل بلکه خلاف

صراحت روایاتی مانند روایت معتبر ابی‌سیار است. در این روایت آمده است: «... و **محلل لهم ذلک إلی أن یقوم قائمنا**» (حر عاملی، ۳۸۲/۶، ح ۱۲) و مانند روایت ابی‌خدیجه (همو، ۳۷۹/۶، ح ۴) است؛که در آن آمده است که حلیّت برای شیعیان ما تا روز قیامت باقی است. «... **و ما یولد منهم الی یوم القیامه فهو لهم حلال**».

بنابراین اگر فرضاً تحلیل مالکیّ هم باشد با توجه به نحوهٔ بیان این روایات که ائمه(ع) تا زمان ظهور امرشان تحلیل کرده اند و حضرت حجت(ع)نیز در مکاتبهٔ اسحاق بن یعقوب (همو،۳۸۳/۶، ح ۱۶) خمس را تا زمان ظهور امرشان «... **الی ان یظهر امرنا**» تحلیل کرده است؛ پس بدون شک دلیل بر تحلیل در زمان ما نیز هست چرا که تحلیلِ حقِّ امام زمان(ع)با تعبیر ظهور امر ایشان و همچنین مطابق تعلیل یا به عبارت دیگر حکمت تحلیل که در ذیل اکثر روایات آمده است که برای پاکی ولادت پدران و فرزندان است، مناسب نیست که حداقل، تحلیل عورتها به زمان خاصّی اختصاص پیدا کند. البته احتمال دارد که فقط در مواردی مانند روایت صحیح علی بن مهزیار «**من أعوزه شیء من حقی فهو فی حل**» (همو، ۳۷۹/۶، ح ۲) به دلیل نیاز مکلّف، قضیه خارجی خاصی بوده باشد و به صنف خاصی اجازه داده شود که سهم امام(ع)را مصرف کنند(خویی، ص ۳۴۵).

-بعضی از فقها اخبار تحلیل را به عصر حضور اختصاص داده‌اند و استدلالشان این است که تحلیل، به معنای عفو و ساقط کردن خمس از عهدهٔ مکلفین نمی‌باشد بلکه مطابق قولی که به ابن جنید نسبت داده شده است این است که حقیقت تحلیل، اذنی است که مالک به غیر می‌دهد تا در ملک او تصرف کند و از آن جایی که امام مالک حقّ خمسی است که در زمان خودش وجود دارد، به همین دلیل برای او تنها جایز است که همین حق را تحلیل کند و تحلیل حقّ خمس امام بعد، برای او جایز نیست چرا که تحلیل ملک غیر است (علامه حلی، ***مختلف الشیعه***، ج۳، ص۳۴۳). بنابراین مادامی که مالک و مالی که اذن تصرف در آن داده شده و همچنین مکلّفی که به او اذن

داده شده است موجود باشند، این اذن مؤثر است و امکان ندارد که به صورت قضیهٔ حقیقی مانند احکام شرعی باشد. به این معنا که امکان ندارد مفاد نصوص تحلیل به بیشتر از اباحه و اذن ائمه(ع) در زمان حیاتشان و برای شیعیانی که با ایشان معاصر بوده‌اند دلالت کند.

اشکال این قول این است که اولاً یکی از نصوص تحلیل از امام دوازدهم(ع) برای شیعه صادر شده است (حر عاملی، ۳۸۳/۶، ح ۱۶) بنابراین اذن ایشان حتی اگر حکم شرعی نباشد و به صورت قضیهٔ خارجی باشد، در عین حال در عصر غیبت نافذ است. ثانیاً بیشتر روایات تحلیل (همو،۳۷۸/۶، ح ۴، ۱۱، ۱۲ و ۱۶) تصریح می‌کنند که همهٔ ائمه برای همهٔ شیعه و در همهٔ زمانها یعنی به صورت قضیهٔ کلّی، تحلیل کرده‌اند، از این روایات می‌توان فهمید که تحلیل، اذن مالکیّ و به صورت قضیهٔ خارجی نیست بلکه به صورت قضیهٔ کلّی حقیقی است یعنی از سنخ موضوعاتی است که امکان دارد قبل از تحقق موضوع، حکم آن از جانب ائمه(ع) صادر شود هر چند از این قضیهٔ کلی کشف کنیم که فعلیّت حرمت به عدم صدور تحلیل از ائمه وابسته است یا این‌که ائمه حق دارند که از خمس در موردی که اراده می‌کنند، عفو کنند یا از اذن همهٔ ایشان در همهٔ زمانها خبر می‌دهد چرا که زمین از ایشان خالی نمی‌ماند. بنابراین معنا ندارد که از ظهور بلکه صراحت روایاتی که بر تحلیل در همهٔ زمان‌ها دلالت دارند، دست برداریم.

– محقق بحرانی قولی دارد (بحرانی، ج ۲۱، ص ۴۴۲) که به تعدادی از فقها از جمله صاحب مدارک و صاحب مفاتیح نیز نسبت داده است و می‌گوید مفاد روایات این است که در عصر غیبت فقط حق امام تحلیل شده است؛ نه حق فقرای سادات (عاملی، ج ۵، ص ۴۲۱). برای این قول با این دلیل می‌توان استدلال کرد: در هر زمانی لازم است به امام آن زمان مراجعه شود و به آنچه از تحلیل یا تحریم در رابطه با خمس حکم می‌کند عمل شود (انصاری، ص ۳۲۸) بنابراین از آن‌جایی که امام زمان ما حضرت حجّت(ع)است پس به توقیع اسحاق بن یعقوب (همو، ۳۸۳/۶، ح ۱۶) که

دلالت بر تحلیل خمس برای شیعه می‌کند مراجعه می‌کنیم و هر چند ظاهر این توقیع، تحلیل هر دو سهم از مجموع خمس است ولی مقتضای جمع بین این توقیع و بین آیات و روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که نصف خمس برای اصناف سه گانه‌ی سادات است، این است که تحلیل فقط به حقّ امام(ع)اختصاص دارد. پس معنای بخشی از عبارت توقیع «و اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا» این است «واما حقنا من الخمس»(بحرانی، ج ۱۲، صص ۴۵۲- ۴۵۱).

اشکال این استدلال این است که اولاً مطابق روایاتی که همهٔ خمس را متعلّق به ائمه(ع) دانسته است از جمله روایت امام باقر(ع)(حر عاملی، ۳۷۸/۶، ح ۱) که تعبیر «حقّنا» و روایت امام صادق(ع)(همو،۳۸۰/۶، ح ۷) که تعبیر «مظلمتنا» و روایت دیگری از امام صادق(ع)(همو،۳۷۹/۶، ح ۳) که تعبیر «خمسنا اهل البیت» کرده است هر دو قسم خمس برای امام(ع) است و امر آن در دست امام(ع) است. اعم از این که ملک منصب امامت یا تحت ولایت امام باشد (نجفی، ج ۱۶، ص۱۵۵؛ انصاری، ص ۳۲۷) بنابراین امام هر مقدار و برای هر کس که بخواهد، می‌تواند از خمس تحلیل کند. و به همین دلیل احدی در ثبوت تحلیل همهٔ خمس هر چند به صورت موجبهٔ جزئیه برای بعضی از خواصّ اصحاب حتّی در زمان حضور، مناقشه نکرده است. همان طور که برای کسانی مانند مسمع (حر عاملی، ۳۸۲/۶، ح ۱۲) و علباء (همو،۳۶۸/۶، ح ۱۳) واقع شد. با توجه به این مطلب ظهور مکاتبه در تحلیل مجموع خمس حاکم و مقدّم بر اطلاق آیه یا روایاتی است که بر تقسیم خمس بر اصناف دلالت می‌کنند. چرا که مکاتبه اخصّ از آن روایات بلکه ناظر به عمومات اولیه‌ای است که در آن خمس، تشریع شده است.

ثانیاً مکاتبه با تعبیر ماضی مجهول در عبارت «و اما الخمس فقد ابیح ...» (همو، ۳۸۳/۶، ح ۱۶) بیان می‌کند که تحلیل مخصوص امام حجت (عج) نیست بلکه امضا و تأکید تحلیلی است که از ابتدا ثابت بوده است و در روایات از ائمهٔ دیگر(ع) بیان شده

است. بنابراین اگر مفاد آن روایات تحلیل هر دو سهم از خمس باشد در عصر غیبت نیز تحلیل در هر دو سهم ثابت است.

هم‌چنین در تفصیلی که بحرانی بین زمان حضور و غیبت ائمه(ع)داده است نیز اشکال وجود دارد به این صورت که همهٔ خمس در زمان حضور تحلیل شده است ولی تحلیل در زمان غیبت مخصوص سهم امام(ع)می‌باشد.

دلیل اشکال این است که بعضی از روایات (حر عاملی،۳۸۲/۶، ح ۱۲) در اطلاق تحلیل و دوام آن تا قیام قائم(عج) ظهور دارند و حتی بعضی از این روایات (حر عاملی،۳۸۳/۶،ح۱۶) از امام زمان ما(عج) صادر شده است. بنابراین بین زمان ما و زمانهای سابق فرقی نیست.

حدائق از صاحب معالم نقل می‌کند (بحرانی، ج۱۲، ص۴۴۳) که می‌گوید: تحلیل به خمس ارباحی که به ائمه(ع) اختصاص دارد و از ناحیهٔ آنان جعل شده است اختصاص دارد. این قول، مقتضای روایت امام صادق(ع)است که می‌فرماید: «علی کل امرئ غنم أو اکتسب الخمس مما اصاب لفاطمة(س)و لمن یلی امرها من بعدها من ذریتها الحجج علی الناس فذاک لهم خاصة یضعونه حیث شاءوا ... إلا من احللناه من شیعتنا» (حر عاملی، ۳۵۱/۶، ح ۸) یا در روایتی راوی به امام صادق(ع)عرض می‌کند: «أن لنا أموالاً من غلات و تجارات و نحو ذلک قد علمت ان لک فیها حقاً...» حضرت جواب می‌دهد:«فلم احللنا اذا لشیعتنا الّا لیطیب ولادتهم...» (حر عاملی،۳۸۱/۶، ح ۹).

اشکال این قول این است که برخلاف اطلاق بلکه صراحت تعدادی از روایاتی است که در بحث تحلیل غنیمت و فیء وارد شده است؛ روایاتی که این ویژگی را نیز دارند که از ائمهٔ متقدم(ع) صادر شده‌اند (همو،۳۸۱/۶، ح ۱۰ و ۲۰) یعنی قبل از این که روایات خمسِ فواید و ارباح صادر شود و وجوب آن در بین شیعه ظاهر گردد. بنابراین روایات، در تحلیلِ خمسِ اصنافی که در آن زمان شناخته شده بود صراحت دارند همچنین تعلیلی که در روایات (همو،۳۷۹/۶، ح ۳، ۵، ۹ و ...) به پاکی تولد و مال شده

است، اقتضا می‌کند که تحلیل تنها به خمس ارباح مکاسب، اختصاص نداشته باشد چرا که اُسرا معمولاً از غنایم بودند.

به اضافهٔ این که ادّعای اختصاص خمسِ ارباح به ائمه(ع) صحیح نیست. با این که در بعضی از روایات (حرعاملی، ۳۵۱/۶، ح ۸ و ص ۳۸۱، ح ۹) خمس و حق به ائمه(ع)اضافه شده است ولی در عین حال اقتضا نمی‌کند که خمس ارباح از سایر اصناف متفاوت باشد چرا که در ادلّهٔ سایر اصناف نیز خمس و حق به ائمه(ع) اضافه شده است. از جمله، روایت امام باقر(ع)که در مورد غنایم آمده است«**کل شیء قوتل علیه ... فأن لنا خمسه ... حتی یصل الینا حقنا**» (همو، ۳۳۹/۶، ح ۵) در این روایت، حلیّت غنایم جنگی را به رساندن حقّ ائمه(ع) منوط کرده است؛ پس حکم در همهٔ اصناف، به یک صورت است، اعم از آن که سادات، مصرف خمس یا مالک آن باشند. به عبارت دیگر همهٔ اصناف به صورت ملکیّت یا به جهت ولایت به ائمه(ع)باز می‌گردد(نجفی، ج ۱۶، ص۱۵۵؛ انصاری، ص ۳۲۹) و باید خمس را به امام(ع)داد و امام آن را هر جا که بخواهد مصرف می‌کند. مانند روایت امام صادق(ع) «**... فذاک لهم خاصه‌ی یضعونه حیث شاءوا**»(حر عاملی،۳۵۱/۶، ح ۸) و مطابق روایات، احدی حق ندارد که بر او اعتراض کند. «**إن رأیت صاحب هذا الامر یعطی کل ما فی بیت المال رجلا و احدا فلا یدخلن فی قلبک شیء**» (همو، ۳۶۳/۶، ح ۳) و همین کافی است که اضافهٔ همهٔ خمس به ائمه(ع) صحیح باشد. به اضافهٔ این که همهٔ خمس به ائمه(ع) از باب این که مالک منصب امامت هستند داده می‌شود و فقرای سادات تنها از موارد مصرف هستند(نجفی،ج۱۶،ص۱۵۵؛ انصاری، ص ۳۲۶).

علامهٔ مجلسی قولی دارد که مفاد روایات تحلیل، سقوط کامل خمس نیست بلکه تحلیل عین مال یا کنیز است، تا مال و فرزند پاک بماند ولی حقّی که به مِلک شیعه تعلّق گرفته است به ذمّه منتقل می‌شود(بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۴۴).

اشکال این قول این است که برخلاف نحوهٔ بیان روایاتی است که در آن به

تحلیل مطلق تصریح شده است و این که تا قیام قائم(عج) ادامه دارد «... و **محلل لهم ذلک الی أن یقوم قائمنا**...» (حر عاملی، ۳۸۲/۶، ح ۱۲) و این که امتنان مطلق برای شیعه است و ائمه(ع) شیعه را از پرداخت حق، ابرا کرده‌اند بلکه در بعضی از روایات این تعبیر آمده است که هر چه برای ما است، برای شیعهٔ ما است «... **و ما کان لنا فهو لشیعتنا** ...» (همو،۳۸۴/۶، ح ۱۷) یا نصیبم را به شیعه بخشیدم«**فقد وهبت منه ... من شیعتی** ...»(همو، ۳۸۵/۶، ح ۲۰).

همچنین گفته شده است که منظور امام(ع) تحلیل مؤونه‌ای است که شیعه مصرف می‌کند نه این که مطلق خمس تحلیل شده باشد؛ یعنی در واقع روایات تحلیل از ادلهٔ استثنای مؤونه می‌باشند(اردبیلی، ج ۵، ص ۳۶۱؛سید العاملی، ج ۵، ص ۴۲۱).

اشکال این قول آن است که برخلاف تحلیل عامّی است که به مطلق اموالی که حقّ ائمه(ع) در آن است، تعلّق گرفته است. علاوه بر آن تعدادی از این روایات از ائمهٔ متقدم(ع)صادر شده است؛ ائمه‌ای که در زمان آنها خمس در اصناف دیگر غیر از ارباح مکاسب ثابت بوده است. اصنافی که در آنا مؤونهٔ سال استثنا نمی‌شود.

همچنین گفته شده است که تحلیل، همهٔ مکلّفین را شامل نمی‌شود بلکه تنها به کسی اختصاص دارد که برایش ممکن نیست حقّ ائمه(ع) را به ایشان برساند(اردبیلی، ج ۴، ص ۳۵۷).

اشکال این قول آن است که برخلاف تصریح عده‌ای از روایاتی است که بر تحلیل خمس تا روز قیامت یا تا ظهور امر ائمه(ع)دلالت می‌کنند و بعضی از روایات بر تحلیل در مقام رساندن حق به امام دلالت می‌کند(همو، ۳۸۲/۶، ح ۱۲) که در آن تصریح شده است که امام(ع) حق را به شیعه بازگردانیده است.

۳. قول صحیح و اثبات آن

تا به حال، اقوال فقها را بررسی کردیم و مشخص شد که هر کدام به دلیلی قابل

تأیید نمی‌باشد. تنها دو قول دیگر وجود دارد که مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. همهٔ حقوق ائمه(ع)اعم از فیء و خمس و در هر صنفی از اصناف خمس تحلیل شده است. این مذهب سلّار از قدمای امامیه (سلار، ص ۱۴۲) و محقق سبزواری (سبزواری، ج ۳، ص ۴۸۱) است و محقق بحرانی این قول را به عبدالله بن صالح بحرانی و تعدادی از معاصران خودش نسبت داده است. بلکه می‌گوید این قول بین آنها مشهور است(بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۳۹؛ سید عاملی، ج ۵، ص ۴۱۹).

۲. تحلیل به اموالی اختصاص دارد که حقوق ائمه(ع) اعم از فیء و خمس قبل از این که به شیعه منتقل شود به آنها تعلّق گرفته است(انصاری، ص۳۸۴؛ اشتهاردی، ج ۲۳، ص ۴۶۴) نه حقوقی که به اموال در ملک شیعه تعلّق می‌گیرد و به تعبیر دقیقتر، ائمه(ع)ضمان خمسی را که حق ایشان است بخشیده‌اند نه این که خمسی که تکلیف شیعه است، تحلیل کرده باشند(خویی، ص۳۴۷). این قول مشهور است(همو، ص۳۴۱). مطابق فرمودهٔ بعضی از فقها این قول اولین بار از ابن ادریس در کتاب سرائر بیان شد. ایشان مراد از تحلیل متآجر را این چنین بیان کردند که انسان چیزی را خریداری کند که حقوق ائمه(ع) در آن باشد و منظور این نیست که اگر با همان مال تجارت کند و سود ببرد در آن سود، خمس نباشد(علامه الحلی، ***تذکرة الفقها***، ج ۵، ص۴۴۳؛ عاملی، ج ۵، ص ۴۲۱).

در ارزیابی این دو قول باید گفت که بدون شک اطلاق بدویِ تعدادی از روایات گذشته، صحت قول اول را تأیید می‌کند (حرعاملی،۳۷۸/۶، ح ۱، ۹، ۱۴ و ۱۵) به طوری که ناگزیر باید برای اعراض از اطلاق روایات، دلیلی بر تقیید یا اختصاص بیان کنیم. در ذیل برای اثبات قول دوم در مقابل قول اول استدلال می‌کنیم. این استدلال ثابت می‌کند که روایات تحلیل اطلاق ندارند و شامل مالی که شیعه مالک است و باید خمس آن را بدهد، نمی‌شوند. دلایل عدم اطلاق عبارتند از:

۱. مفاد روایات باب خمس این است که ائمهٔ متأخر(ع) با عبارات مختلف برای

بیان وجوب خمس، تشویق به پرداخت آن و آثار و پیامدهای ترک عمل به آن استفاده می‌کردند. در روایتی امام باقر(ع)بعد از سوگند به خدا می‌فرماید: عمل به حکمِ شرعیِ خمس مشکل نیست و در واقع خداوند بر مؤمنان آسان گرفته است که با پرداخت یک درهم از پنج درهم به عنوان خمس، چهار درهم دیگر برای آنان حلال است. «... والله لقد یسر الله ... جعلوا لربهم واحداً و أکلوا اربعة حلالاً ...» (حر عاملی، ۳۳۸/۶، ح ۲) یا در روایتی امام رضا(ع)در جواب گروهی که درخواست بخشودگی خمس می‌کنند، می-فرماید: چه فریبکاری است؟ با زبان دم از دوستی ما می‌زنید و حقّی را که همان خمس است از ما منع می‌کنید. حقّی را که خداوند آن را ویژهٔ ما و ما را ویژهٔ آن قرار داده است. احدی از شما را از آن معاف نمی‌کنم، معاف نمی‌کنم، معاف نمی‌کنم (همو،۳۷۶/۶، ح ۳). روایات دیگری نیز وجود دارد که از این روایات معلوم می‌شود که سنّت ائمه(ع)این بود که خمس را از شیعه می‌گرفتند(همو،۳۷۷/۶، ح ۸) سیرهٔ عملی شیعه نیز این بود که ملتزم بود که خمس را به ائمه(ع)برساند (همو،۳۸۲/۶، ح ۱۲) ونیز ائمهٔ متأخر(ع)در مطالبه‌ی خمس از شیعه بسیار سخت‌گیری می‌کردند و وکلایی برای گرفتن خمس نصب می‌کردند. بنابراین سنّت ائمه(ع) و سیرهٔ عملی شیعیان منع می‌کند از این‌که روایات تحلیل خصوصاً روایاتی که از ائمهٔ متأخر(ع)صادر شده است ظهور داشته باشند در این که خمسی که به مال شیعه تعلّق گرفته است، تحلیل شده است. بلکه روایات تحلیل تنها ضمان خمسی را که به مال قبل از انتقال به شیعه تعلّق گرفته است برمی‌دارند. این ضمان از ناحیه‌ی عمل ظالمانی است که مال را با غصب در ملک خویش وارد کرده‌اند.

۲. مضمون روایات تحلیل یکی است با این‌که تعدادی از آنا از ائمهٔ متقدّم (ع) (همو،۳۷۸/۶، ح ۱۰، ۱۵، ۲۰ و ...) و تعدادی از ائمهٔ متأخّر(ع) (همو،۳۷۸/۶، ح ۱ و ۲۰) صادر شده است و معلوم می‌شود که تحلیل ائمهٔ متأخّر(ع) امضا و تأکید تحلیل ائمهٔ متقدّم(ع)است، یعنی همهٔ ائمه(ع)تنها یک حکم شرعی را جعل کرده‌اند نه این که

اباحهٔ جدیدی را تأسیس کرده باشند و از آن‌جایی که در زمان ائمهٔ متقدّم(ع)تنها خمس غنایم معروف بود و در دست حاکمان ظالم بود و در طول ایادی آنها با مبادلات و مانند آن به مردم منتقل می‌شد، این قرینه است بر این‌که منظور روایات تحلیل، رفع ضمان خمسی بود که در طول ایادی آن ظالمان برشیعه واجب می‌شد. روایاتی نیز از ائمه‌ی متأخر (ع)صادر شده است در این روایات ائمهٔ متأخّر(ع)خمس ارباح را تشریع کرده‌اند و توأم با آن همانند ائمهٔ متقّدم(ع)خمسی را نیز تحلیل کرده‌اند و واضح است که تحلیل همان خمسی است که ائمهٔ متقّدم(ع) تحلیل کرده‌اند نه خمسی که شیعه در مال خویش (حر عاملی،۳۸۳/۶، ح ۱۶ و ۲۱) بدان تکلیف می‌شود.

۳. قرینه‌های لفظی و سیاقی در روایات تحلیل وجود دارند. این قرینه‌ها دلالت می‌کنند که خمس یا حقی که برای شیعه تحلیل شده است، از سنخ حقی است که در مرتبه‌ی سابق ثابت بوده است و شیعه در طول ظلم حاکمان جور که ائمه(ع)را از منصب امامت دور کرده بودند و حقّ آنان را غصب کرده بودند؛ بدان مبتلا شده‌اند. از قبیل:

أ) ذیل روایت یونس بن یعقوب که حضرت امام صادق(ع)فرمود: «**ما أنصفناکم إن کلفناکم ذلک الیوم**» (حر عاملی، ۳۸۰/۶، ح ۸) ظاهر روایت این است که مراد از «الیوم» روزی است که دست ائمه(ع) در گرفتن خمس از مردم و حُکّام باز نبوده است و شیعه نیازمند بوده است که با مخالفان معاشرت، معامله و ... داشته باشد(منتظری، ص ۳۲۳) و عدم انصاف در جایی است که شیعه به ضمان خمسی مکلّف شود که به مال در مِلک غاصب قبل از انتقال به او تعلّق گرفته است به طوری که شیعه خسارت آن را تحمل کند و الّا امام از پرداخت حقّ مالی‌ای که بر مکلف شرعاً واجب است به خلاف انصاف تعبیر نمی‌کند و این قرینهٔ اختصاصی این روایت است.

ب) تعبیر روایات به ورود زنا بر مردم از ناحیهٔ خمس ظهور دارد که این خمس در مرتبهٔ سابق بر تکلیف و ابتلای شیعه به خمس ارباح مکاسب، ثابت بوده است.

«أتدری من أین دخل علی الناس الزنا...» (حر عاملی،۳۷۹/۶، ح ۳) امام صادق (ع)خبر می‌دهد که قبلاً زنا بر مردم وارد شده است و بیان می‌کند که علت آن چه بوده است. «من قبل خمسنا اهل البیت...».

ج) تعبیر به این‌که مردم در سایهٔ بی عدالتی بر ما زندگی می‌کنند «الناس کلهم یعیشون فی فضل مظلمتنا...» (همو،۳۸۰/۶، ح ۷) با ملاحظهٔ این که این روایات از ائمهٔ متقّدم(ع)بیان شده است زمانی که غنایم و انفال که متعلّق خمس بود، در دست مردم نبود بلکه در دست حاکمان جور بود و آنان به دیگران می‌بخشیدند یا آن را به مردم می‌فروختند.

د) تصریح بعضی از روایات به این‌که زنا از ناحیهٔ کنیزها و اسیرانی که از کفّار به غنیمت رسیده بود و در این غنیمتها حق ائمه(ع)بود؛ بر مردم وارد شد. چنان‌که امام علی(ع)خطاب به پیامبر(ص)عرض می‌کند: به زودی بعد از رسول خدا(ص) پادشاه سخت‌گیر و زورگویی بر خمس ائمه(ع)در اسیران و غنایم چیره می‌شود و آن را به دیگران می‌فروشد ولی برای مشتریان حلال نیست و ائمه(ع)تنها بر شیعه و پدرانش تحلیل کرده‌اند تا اولاد حرام از شیعه متولد نشود. «... فیستولی علی خمسی من السبی و الغنائم و یبیعونه فلا یحل لمشتریه ... فقد وهبت نصیبی منه ... من شیعتی لتحل لهم ...». (همو،۳۸۵/۶، ح ۲۰)

ه(تصریح بعضی از روایات به تحلیل آنچه از ظالمان گرفته می‌شود. در روایت ابی‌حمزهٔ ثمالی از امام باقر(ع)آمده است: «من أحللنا له شیئاً أصابه من أعمال الظالمین فهو له حلال»(المفید، ص۳۳۰) و در روایت فضیل از امام صادق(ع)آمده است که حضرت علی(ع)به حضرت فاطمه(س) فرمود: «أحلی نصیبک من الفیء» (همو، ۳۸۱/۶، ح ۱۰).

و) تعبیر روایت ابی‌خدیجه به تحلیل زنان نیز از جملهٔ قراین لفظی است. این روایت ظهور دارد که منظور، حرمت زنی است که شیعه می‌خواهد با او ازدواج کند یا کنیزی که می‌خواهد خریداری کند نه مالی که با آن کنیز می‌خرد یا به همسرش صداق

می‌دهد چرا که در این صورت در زناشویی حرمتی وجود ندارد و حرمت تنها در مال است. و مراد از تحلیل، تحلیل حق امام است که در کنیز فروخته شده یا در زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند قبل از خرید یا ازدواج وجود داشته است. مانند این‌که زن غنیمت باشد یا از غنیمتی که حقّ ائمه(ع)در آن است متولد شده باشد. مانند مضمون روایت عبدالعزیز بن نافع از امام صادق(ع)(حر عاملی، ۳۸۴/۶، ح ۱۸) است. مردی به حضرت عرض کرد: بنی امیه پدرم را اسیر کردند و چون می‌دانستم که آنان حق این که چیزی را تحریم یا تحلیل کنند ندارند و هر چه در دست ایشان بود ملک ایشان نیست بلکه مال شما است؛ ومن هر گاه به خاطر می آورم موقعیتی که در آن بودم حالتی به من دست می دهد که نزدیک است دیوانه شوم. حضرت به او فرمود: تو در حلیّت هستی و هر کسی که حال تو را دارد نیز در بخشودگی است.

و مانند روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام، امام در این روایت می‌فرماید: همهٔ زمین و هر چه که از آن به وجود می‌آید برای ما است و ما آن را برای شیعه تحلیل کرده‌ایم(همو، ۳۸۲/۶، ح ۱۲). همان اموالی که مسمع با غوص به دست آورده بود یعنی اموال امارت و انفال که نه تنها خمس بلکه همهٔ آن برای ائمه(ع)است(همو،۳۶۷/۶، ح ۸) و حاکمان جور آن را غصب کرده‌اند و پس از غصب به عُمّالشان داده‌اند، امام آن را برای شیعه مباح کرده است. و مانند علباء اسدی، که از جانب بنی امیّه متولّی بحرین بود. علباء می‌گوید: از طریق ولایت بحرین مال زیادی به دست آوردم و با آن کالا، بنده و کنیز که مادر فرزندانم بودند خریداری کردم و برای من فرزندانی متولد شد و همچنین انفاق کردم. سپس به مکّه رفتم و خدمت امام باقر(ع)رسیدم و عرض کردم این خمس آن مال و مادران فرزندان و همسران من هستند که به نزد تو آورده‌ام. حضرت فرمود: همهٔ این اموال برای ماست و من هر چه را آورده‌ای از تو پذیرفتم و آن را برای تو تحلیل کردم و از جانب خود و پدرم برای تو بهشت را ضمانت کردم(حر عاملی،۳۶۸/۶، ح ۱۳).

این روایت ظهور دارد که تحلیل در مورد اموالی است که از جانب بنی امیه و حاکمان ظالم در دست شیعه بود. بنابراین از بیان روایات تحلیل فهمیده می‌شود که همۀ توجه، به تحلیلِ حقِ امام است که در اموال قبل از انتقال به شیعه با ظلم ستمگران ثابت بوده است و مفاد روایات تحلیل با خمسی که بر شیعه واجب بود ارتباطی ندارد تا امام آن را ساقط کرده باشد.

۴. عرف و شرع به دو دلیل اقتضا می‌کند که بعید باشد و حتّی چنین احتمالی وجود نداشته باشد که خمسی تحلیل شود که در مِلک شیعه به مال تعلّق می‌گیرد. به خلاف رفع ضمان خمسی که به اموال قبل از انتقال به شیعه تعلّق گرفته است:

اول: تحلیل خمسی که به شیعه در ملک او تعلّق می‌گیرد به شیعه جرأت می‌دهد که فرایض از جمله خمس را ترک کند، احتمال صدور چنین تحلیلی از معصومان(ع) نیز وجود ندارد. چرا که خود آنها به طاعت سبقت می‌گرفتند و بر خود و دوستانشان در انجام کارهایی که باعث قرب به خدا می‌شد سخت می‌گرفتند. بنابراین چگونه ممکن است بر گناهکاران تفضلی کنند و به معصیت آنان رضایت دهند؟ بلکه قبلاً بیان شد که ائمه(ع)در الزام به پرداخت این فریضۀ مالی سخت‌گیری می‌کردند و حتی شیعه‌-ای که در دوردست بود مکلّف بود که مال را به وکلای امام برساند. چنان‌که امام جواد(ع) در روایت طولانی علی بن مهزیار می‌فرماید: «... **و من کان نائیاً بعید الشقة فلیتعمد لایصاله ولو بعد حین**» (همو،۳۴۹/۶، ح ۵)..

دوم: سیاق همۀ روایات تحلیل، تفضّل بر شیعه است و معلوم است که در برداشتن ضمان، به معنایی که ذکر شد، منت بر شیعه وجود دارد بدون این که مفسده‌ای در بین باشد. شیعه‌ای که مبتلا بود که با ستمکاران به حقّ ائمه(ع) ارتباط داشته باشد. به خلاف این که فریضۀ خمس را بخشیده باشند، خصوصاً با ملاحظۀ این که از همۀ ائمه(ع) و برای همۀ شیعه تا روز قیامت صادر شده است چرا که لازمۀ تحلیل اصل فریضۀ خمس این است که ائمه(ع)مصارف و مصالح عامی که به خاطر آن واجبات

مالی و مالیاتهای اسلامی جعل شده است را الغا کرده باشند. در این صورت امام باید مالیات زکات را نیز الغا کند. هر چند بر بیت‌المال و مصارف آن ضرر بزرگی برسد. چرا که بین مصارف خمس و غیر آن از واجبات مالی که شارع به آن اهتمام داشته است و ائمهٔ معصوم(ع)در هر زمان و مکانی بر آن تأکید کرده‌اند تفاوتی وجود ندارد. نتیجهٔ آن که تحلیل هر چند مالکی باشد اگر در رابطه با تمام خمس باشد، در واقع الغای فریضهٔ بزرگ خمس است و چنین چیزی اصلاً احتمال آن نیز وجود ندارد و به قدری واضح است که می‌توان آن را قرینهٔ لُبّی ارتکازی قرار داد. (هاشمی شاهرودی، ج ۲، ص ۸۳).

شمول تحلیل به مال انتقالی از شیعهٔ عاصی

آیا تحلیل به مالی که از مخالف و کافر به شیعه منتقل می‌شود اختصاص دارد یا حتی اگر مال از شیعه‌ای که خمس نمی‌پردازد، به شیعه منتقل شود، را نیز در برمی‌گیرد؟ به عموم روایاتی که بر حرمت خریدن خمس قبل از رسیدن حق ائمه(ع)، دلالت دارند. برای اثبات قول اول استدلال شده است«لایحل لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل إلینا حقنا»(حر عاملی،۳۳۷/۶، ح ۴؛ انصاری، ص ۳۸۴؛ الهاشمی الشاهرودی، ج ۲، ص ۸۳) ادله‌ای که می‌توان برای اثبات قول دوم اقامه کرد. (ابن ادریس، ج ۱، ص ۴۹۸؛ شهیدلثانی، ج ۲، ص ۸۰؛ خویی، ص ۳۴۸؛ منتظری، ص ۳۲۴) عبارتند از:

اول: به اطلاق در موارد ذیل استناد کرده‌اند:

الف) روایت ابی‌خدیجه (حر عاملی، ۳۷۹/۶، ح ۴) و یونس بن یعقوب (همو، ۳۸۰/۶، ح ۶) در این دو روایت سؤال به آنچه از مخالف یا کافر به شیعه منتقل شود مقید نشده است و فقط در روایت فرض شده است که حقّ ائمه(ع) در اموالی که به شیعه منتقل می‌شود وجود دارد.

ب) اطلاق «فهو في حل مما في أيديهم من حقنا» در روایت حارث بن المغیره (حر عاملی، ۳۸۱/۶، ح ۱۹).

ج) اطلاق تعلیل در ذیل روایت یونس بن یعقوب (همو،۳۸۰/۶، ح ۶). «ما أنصفناكم إن كلفناكم اليوم». این بخش از روایت در تعلیل ظهور دارد و بیان می‌کند که تحلیل برای برداشتن ظلم از شیعه بوده است و شیعه را به پرداخت حقیّ که بر غیر او قبل از انتقال مال ثابت بوده است الزام نکرده‌اند. در این مورد تفاوت ندارد که غیر به خمس معقتد باشد یا اعتقادی به آن نداشته باشد.

د) اطلاق روایاتی که تحلیل را برای پاکی ولادت تعلیل کرده‌اند، به این صورت که مال در ملک کسی باشد که به حقّ ائمه(ع) اعتقاد ندارد یا با این که اعتقاد دارد آن را نمی‌پردازد. البته این تعلیل، تحلیل اموال را ثابت نمی‌کند. بلکه فقط تحلیل کنیزهایی را ثابت می‌کند که شیعه از آن متولد می‌شود و حقّ ائمه در آن وجود دارد هر چند در ملکیت شیعه‌ای باشد که خمس نمی‌دهد.

دوم: خصوصیت را عرفاً الغا و تنقیح مناط حکم کنیم و بگوییم از خمسی که قبلاً به مال تعلّق گرفته است مطلقاً رفع ضمان شده است. در این صورت تفاوتی نیست که خمس را به دلیل عدم اعتقاد نپردازد یا با وجود این‌که اعتقاد دارد در عین حال از روی معصیت نپردازد. این دلیل با این‌که عقلاً مورد پذیرش است ولی قطع به آن مشکل است و ممکن است تحلیل در مورد این دو فرد متفاوت باشد. چرا که احتمال دارد تحلیل تنها در مورد کسی باشد که به خمس اعتقاد ندارد به این دلیل که نمی‌توان او را به پرداخت خمس مجبور کرد با این‌که مذهب او، او را به پرداخت الزام نمی‌کند. ولی اگر مال از ناحیهٔ معتقد منتقل شده باشد تحلیل نباشد زیرا می‌توان معتقد را به پرداخت خمس الزام کرد.

سوم: لازمهٔ تحریم، حرج شدید است. چرا که عده‌ای از شیعیان به پرداخت خمس ارباح و غیر آن التزام ندارند و اگر لازم باشد مالی که از آنها منتقل می‌شود

خمس آن را پرداخت یا معامله با آنان ممنوع باشد، شیعه‌ی متعبد در حرج شدید واقع می‌شود.

تحلیل مفید ملک است؟

به تبع اثبات تحلیل سؤالی مطرح می‌شود که آیا مفاد روایات تحلیل این است که خمس برای شیعه صرفاً مباح است یا شیعه مالک آن است؟

احدی از فقها قائل به اباحه نیست. در روایات تحلیل نیز مؤیّدی که اباحه را ثابت کند نیامده است بلکه روایات در تملیک ظهور دارند چرا که بر تحلیل چیزهایی که در معرض خرید، فروش و سایر تصرفات مالکی قرار می‌گیرند و الآن در دست شیعه واقع شده است، دلالت می‌کنند و برای شخص تمام منافع و آثاری است که در ملک و مال خودش اراده می‌کند(همو،۳۷۸/۶، ح ۱،۳ و...). پس ناگزیر باید مراد از تحلیل تملیک باشد. به عبارت دیگر روایات تحلیل ظهور دارند که ائمه (ع)امضا می-کنند که خمس مال مانند چهارپنجم آن به شیعه منتقل می‌شود و این همان معنای تملیک است. به طوری که شیعه می‌تواند آن را بفروشد، وقف کند یا کنیز را آزاد کند. (انصاری، ص ۳۸۵) مؤید این قول این است که در بعضی از روایات به هبه که مفید تملیک است، تعبیر شده است. از قبیل روایتی که در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)آمده است. در این روایت حضرت علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را این‌چنین خطاب می‌کند: ... نصیب خودم را از خمس به شیعه‌ای که مالک آن شود بخشیدم. «... فقد وهبت نصیبی منه» (حر عاملی، ۳۸۵/۶، ح ۲۰).

نتیجه‌گیری

مستفاد از روایات تحلیل این است که از ابتدا نزد همهٔ معصومان(ع) از پیامبر(ص) تا آخرین امام، حضرت حجت (عج)موضوع تحلیل مطرح بوده است. و این‌که قضیه‌ای کلّی و برای مطلق شیعه و در تمام زمانها تا ظهور حضرت حجت (عج)

است و در بین همۀ ائمه(ع)امری اتفاقی و مفروغٌ عنه بوده است و در روایات به همۀ ائمه(ع)و همۀ شیعه اضافه شده است. – «أحللنا» و «شیعتنا» –

روایات تحلیل نسبت به ارباحی که شیعه در ملک خودش تحصیل می‌کند، اطلاق، ندارد. دلیل عدم اطلاق سنت قولی و عملی ائمه(ع)است که ملتزم بودند حکم وجوب خمس را برای شیعه بیان کنند و خمس را از شیعه بگیرند و در مطالبۀ خمس نیز سخت‌گیری کنند و برای گرفتن خمس وکلایی نصب کنند. مؤیّد عدم اطلاق، سیرۀ عملی شیعه در زمان ائمه(ع)است که ملتزم بود خمس را به ائمه(ع)برساند. با وجود این سنت و سیره، روایات تحلیل ناگزیر تنها ضمان خمسی را که به مال قبل از انتقال به شیعه تعلّق گرفته است را برمی‌دارند. ظاهر بلکه صراحت بعضی روایات نیز همین است. چرا که در روایات آمده است اُسرا و غنایم غصب‌شدۀ ما را که می‌فروشند، برای مشتری آن حلال نیست، به همین دلیل نصیب خودمان را به شیعه بخشیدیم تا اسرا و غنایمی که مالک می‌شوند برای آنا حلال باشد.

همۀ ائمه(ع)یک حکم شرعی را جعل کرده‌اند و ائمۀ متأخّر(ع) اباحۀ جدیدی تأسیس نکرده‌اند. در زمان ائمۀ متقدّم(ع) تنها خمس غنایم معروف بود که در دست حاکمان ظالم بود و در طول ایادی آنها به شیعه منتقل می‌شد و این قرینه است که منظور، رفع ضمان خمسی است که بر شیعه در طول ایادی آن ظالمان واجب می‌شد.

توجه به مصالح جعل خمس اقتضا می‌کند که خمسی که به مال شیعه تعلّق گرفته است، تحلیل نشود. چرا که لازمۀ تحلیل اصل فریضۀ خمس این است که ائمه (ع) مصارف و مصالح عامّی که به خاطر آن واجبات مالی و مالیاتهای اسلامی جعل شده است را نادیده گرفته باشند و در حقیقت، امام(ع) باید مالیات زکات را نیز الغا کند چرا که بین مصارف خمس و غیر آن از واجبات مالی تفاوتی وجود ندارد.

روایات تحلیل تصریح می‌کنند که تحلیل به خاطر تفضّل بر شیعه است و معلوم است که در برداشتن ضمان خمسی که به مال قبل از انتقال به شیعه تعلّق گرفته است بر

شیعه منت وجود دارد بدون این که مفسده‌ای در بین باشد. بر خلاف این که فریضهٔ خمس را بخشیده باشند که در این صورت ضرر بزرگی به اشخاص و مصارفی که برای آن مقرّر شده است، وارد کرده‌اند.

ائمه(ع)به طاعت، سبقت می‌گرفتند و بر خود و دوستانشان در انجام کارهایی که موجب تقرّب به خدا می‌شد سخت می‌گرفتند، با این توصیف چگونه ممکن است بر شیعه تفضّل کنند و به ترک فریضهٔ خمس و انجام معصیت رضا دهند. در نتیجه نمی-تواند متعلّق تحلیل، خمسی باشد که به مال شیعه تعلّق گرفته است.

منابع

ابن ادریس الحلی؛ ***السرائر***، تحقیق لجنة التحقیق، جامعهٔ مدرسین، قم،۱۴۱۰هـ ق.

اردبیلی، احمد؛ ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان***، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.

اشتهاردی، علی پناه؛ ***مدارک العروة***، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، قم، ۱۴۱۷ق.

انصاری، مرتضی؛ ***کتاب الخمس***، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق.

جوادی آملی، عبدالله؛ ***تقریرات درس سید محمد محقق داماد***، *کتاب الخمس*، چاپ اول، دارالاسراء للنشر، قم، ۱۴۱۸ ق.

حر عاملی، الشیخ محمد بن الحسن؛ ***وسائل الشیعة***، المکتبهٔ الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق

خویی، ابوالقاسم؛ ***مستند العروة الوثقی***، *کتاب الخمس*، لطفی، قم، ۱۳۶۴.

سبحانی، جعفر؛ ***الخمس فی الشریعة الاسلامیة الغراء***، مؤسسه امام صادق علیهم السلام، قم، ۱۴۲۰ ق.

شهید ثانی؛ ***الروضة البهیة***، تحقیق باشراف السید محمد کلانتر، انتشارات داوری، قم، ۱۴۱۰ق.

سلار دیلمی، ابویعلی حمزه؛ ***المراسم العلویة فی الاحکام النبویة***، معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.
سید خوانساری؛ ***جامع المدارک***، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۴۰۵ ق.
شیخ طوسی، ***تهذیب الاحکام***، محمد الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
ابن‌بابویه، محمدبن علی، ***علل الشرایع***، المطبعة الحیدریه، النجف، ۱۳۸۶ق.
ـــــــــــ ***من لا یحضره الفقیه***، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
طبرسی، احمد؛ ***الاحتجاج***، النعمان، النجف، ۱۳۸۶ ق.
عاملی، سید محمد؛ ***مدارک الاحکام***، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، ۱۴۱۰ ق.
علامهٔ حلی، ***تذکرة الفقهاء***، مؤسسهٔ آل البیت(ع)لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
ـــــــــــ ***مختلف الشیعه***، مؤسسهٔ نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
بحرانی، یوسف، ***الحدائق الناضرة***، جامعهٔ مدرسین، قم، بی تا.
سبزواری، ***کفایة الاحکام***، چاپ سنگی، مدرسهٔ صدر مهدوی، اصفهان، بی تا.
مفید، ***الاختصاص***، جامعه مدرسین، قم، **بی تا.**
ـــــــ ***المقنعة***، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
منتظری، حسین‌علی؛ ***کتاب الخمس***، انتشارات اسلامی، بی تا.
المنجد فی اللغة، چاپ ۲۱، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۰م.
نجفی، محمد حسن؛ ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
نوری حسین؛ ***الخمس فی ضوء مدرسهٔ اهل البیت علیهم السلام***، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ ***بحوث فی الفقه***، کتاب الخمس، مؤسسه دائرهٔ المعارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ ق.
همدانی، آقا رضا؛ ***مصباح الفقیه***، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.